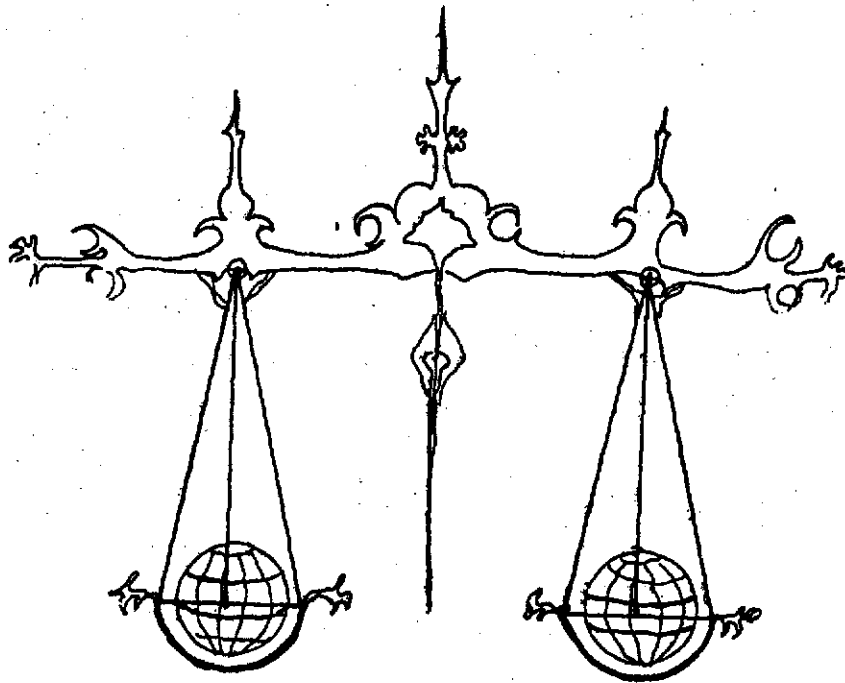


بررسی قاعده نفی سییل و بعضی از نمودهای آن در فقه و حقوق

□ حسین سیمایی صراف



قاعده نفی سییل، اصلی مترقی و کارآمدی است که استقلال و عزت مسلمانان را بشایستگی تضمین می‌کند. روی این قاعده بتفصیل، در فقه شیعه تحقیق شده و فروعات بسیاری نیز بر آن متفرع گشته است؛ قاعده مزبور، قلمروی وسیع و پر دامنه دارد، چنانکه در معاملات، سیاستها و احکام جریان و جریان دارد. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز قاعده نفی سییل، در بسیاری از شاخه‌های حقوق، از جمله در حقوق مدنی، حقوق اساسی، حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل نقش تعیین کننده و سرنوشت‌سازی دارد. ولیکن در عصر حاضر، با پیچیده شدن روابط حقوقی و تحول جوهری موضوعات دیرینه حقوقی، این قاعده در مقام نظر و عمل با ابهامات بسیاری روبه‌رو گردید است. یکی از کارشناسان در مورد مشکلات عملی قاعده مزبور در روابط بین‌المللی می‌نویسد: «پیچیدگی‌های روابط

بین‌المللی اعمال نفی سییل را در همه جنبه‌ها (اقتصادی، امنیتی، آرمانی) بسیار پیچیده کرده است. به قول دوستی، جهان امروز مملو است از «عمر و عاصها» که متصلند به کامپیوتر. آنان که به سیاست جهان امروز آشنا ترند امتزاج ذهنی‌شان بر این باور است که بر جهان روابطی حاکم است که باید در طول آن شنا کرد و اگر در مقابلش ایستادگی شود، فنا، سرنوشتی محتوم است. بسیاری از مفاهیم حاکم بر روابط بین‌الملل، بظاهر سیطره جوهری بر واحدهای سیاسی یافته‌اند. «نفی سییل» با کلیات زیرمجموعه‌ای خود، احتیاج به بسط بیشتری در فقه دارد که فقها آن را باز خواهند یافت، از جمله موازنه قوا، پرداخت غرامت جنگی، مصونیت پناهندگان و یا تن دادن به حکمیت محاکم بین‌المللی نیز که همگی اموری تحمیلی هستند. در مقابل جاسوسیهای ماهوارهای چگونه می‌توان نفی سییل را حفظ کرد؟ و یا

در مورد خرافه‌های عملی، مثل اثبات برتری نژاد در علم ژنتیک، حق و تو و بهره‌گیری از آخرین پدیده‌های تکنیکی برای توجیه وضعیت کنونی جهان که همه اینها مقولاتی است که در نفی سبیل باید بدانها پرداخته شود و ابتدا نیاز به یافتن مبانی نظری آن در فقه احساس می‌شود و بعد یافتن راههای عملی مقابله با آن.

ابتدا به نظر به نظر می‌رسد که اعمال نفی سبیل آسان است اما وقتی با تسلط عرف بین‌المللی و قدرتها بر همه روابط مواجه می‌شویم، می‌بینیم که اعمال نفی سبیل بمراتب دشوارتر است از آنچه که در ابتدا به ذهن می‌رسد و مشکلتر اینکه در کنار نفی سبیل، «دعوت» را نیز داریم که آن نیز بر بار مشکل می‌افزاید و هم بر بار مسؤلیت اما به‌رغم این مشکلات «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» نوید ماست. (۱)

در حقوق داخلی و از جمله در حقوق مدنی نیز، پیدا شدن مفاهیم و تأسیسات تازه و یا تحول داخلی و درونی همان موضوعات کهن، تقریری نو از قاعده نفی سبیل و بازنگری جدی در فروعات و ثمرات آن را می‌طلبند. ما برحسب همین ضرورت آغاز، قاعده نفی سبیل و دلایل آن را تبیین نموده و سپس برخی از نتایج آن را در فقه و حقوق، بویژه در فقه معاملات و حقوق مدنی بازبینی می‌کنیم.

گفتار اول - بررسی فقهی قاعده

نفی سبیل

۱- محتوی قاعده (۲)

«سبیل» در لغت به معنای راه است. ولی در اصطلاح، این قاعده به معنی شریعت و قانون است. (۳) مراد از «نفی» بسته شدن و مسدود بودن است. بنابراین مفاد قاعده این

است که در شریعت اسلام هیچ قانونی که موجب سلطه و نفوذ کفار بر مسلمانان شود تشریح نشده است. و همه راههای نفوذ بیگانگان (کفار) بر مسلمانان مسدود است. در نتیجه هرگاه عموم یا اطلاق دلیلی، (۴) حکمی را اثبات کند که منجر به سلطه کفار بر مسلمانان گردد قطعاً آن عموم یا اطلاق مراد شارع مقدس نیست و به دیگر سخن، قاعده نفی سبیل «حاکم» بر عموماًت و اتصالات «اذله اولی» احکام است. مثلاً به مقتضای قانون لزوم وفا به کلیه قراردادها

اما خداوند هیچ امتیازی به کفار نداده و به هیچ یک از این راهها به کفار مدد نرسانده است. بنابراین نه تنها سبیلی به نفع کفار علیه مؤمنین در تکوین حسیل نشده، بلکه به عکس به طرق مختلف مؤمنین بر کفار سبیل و سلطه یساخته‌اند.

(أوفوا بالعقود) باید نسبت به هر قراردادی حتی به قراردادهای متعقد با کفار پایبند بود ولی اگر قراردادی موجب سلطه کفار بر مسلمانان گردد، قاعده نفی سبیل مقدم بر «أوفوا بالعقود» گشته و قرارداد مزبور را باطل و بی‌اثر می‌کند.

۲- دلایل قاعده

برای اثبات مشروعیت قاعده نفی سبیل دلایل گوناگونی آورده شده است. اولین دلیل آیه‌ای است از قرآن کریم که به آیه نفی سبیل مشهور است و ظاهراً نام قاعده از همین آیه کریمه اقتباس شده

است. در این آیه خداوند بصراحت سلطه کافران بر مؤمنان را نفی نموده است.

(۱-۲) آیه نفی سبیل

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُم مِّنَ الْكُفَّارِينَ لِيَفْتَنُوا بَدَانَهُمْ وَتَعْلَمَ أَسْفَهَاتِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْكُفَّارِينَ كَذِبُونَ وَأَلَّا تَعْلَمَ أَنَّ شَرَّهُمْ مُّجْتَمِعُونَ إِذْ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ مُّسِيئُونَ» (سوره نساء، آیه ۱۴۱)

ترجمه: «کسانی که همواره مواظب شما هستند. پس اگر از جانب خدا فتحن نصیبتان شود می‌گویند: "مگر ما همراه شما نبودیم؟" و اگر پیروزی نصیب کافران شود، می‌گویند: "آیا نه چنان بود که بر شما غلبه یافته بودیم و مؤمنان را از آسیب رساندن به شما باز داشتیم؟" در روز قیامت خدا میان شما حکم می‌کند و او هرگز به سود کافران و به زیان مسلمانان راهی قرار نداده است.»

شاهد سخن در فراز اخیر آیه شریفه است که می‌فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». استدلال به این فراز برای اثبات قاعده نفی سبیل بدین‌گونه است که: بدون تردید مقصود قرآن کریم از انکار سلطه کفار بر مسلمانان انکار سلطه خارجی و تکوینی نیست، زیرا بارها دیده‌ایم که کفار چه در صدر اسلام و چه پس از آن بر مسلمانان سیطره و استیلا پیدا کرده‌اند، حتی قرآن کریم خود بارها از غلبه کفار و مغلوب شدن مسلمانان خبر داده است. مثلاً خداوند در حادثه شکست مسلمانان از کفار در نبرد احد می‌فرماید:

«إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلَهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ...»

ترجمه: «اگر بر شما زخمی رسید، به

آن قوم نیز همچنان زخمی رسیده است و این روزها را در میان مردم می‌گردانیم...» (آل عمران، ۱۴۰)

پس بدون شک، مقصود آیه شریفه، نفی جعل تکوینی و نفی قهر و غلبه خارجی نیست. بلکه مراد از آن، نفی جعل تشریحی است. بدین معنا که خداوند در عالم تشریح قانونی را که موجب سلطه کفار بر مسلمانان شود جعل نکرده است. با این برداشت از آیه شریفه که مورد پذیرش بسیاری از فقیهان^(۵) و بعضی از مفسران شیعه و سنی^(۶) قرار گرفته است، تردیدی در مشروعیت قاعده نفی سبیل باستناد به آیه مزبور باقی نمی‌ماند.

اما در مورد مفاد آیه نفی سبیل و مقصود از

کلمه «سبیل» در آن، آراء و اندیشه‌های دیگری نیز وجود دارد که در صورت پذیرش آنها مفاد قاعده نفی سبیل قابل اثبات نیست. مهمترین آنها را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد.

۱- مقصود از «سبیل» در آیه شریفه، «حجت» و برهان است.

۲- مقصود از «سبیل» در آیه شریفه «مطلق سبیل» است اعم از تکوینی و تشریحی.

۳- مراد آیه شریفه، نفی سبیل است «در قیامت».

۴- مراد آیه شریفه، نفی سبیل تکوینی است در «دنیا».

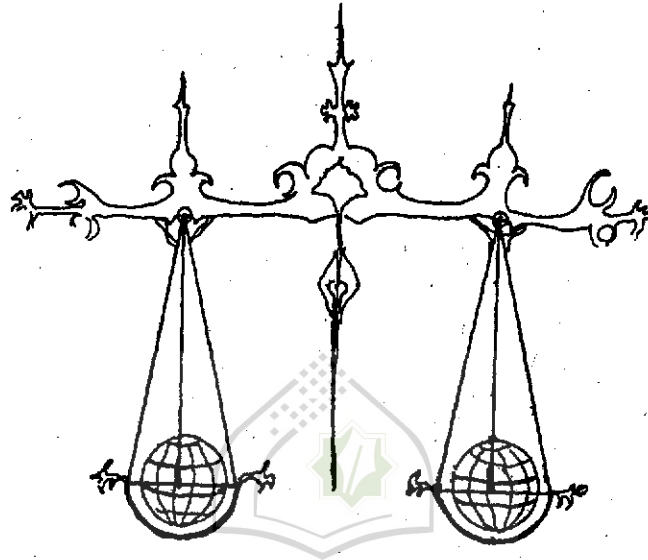
۵- مراد آیه شریفه، نفی «مطلق سبیل»

است چه در قیامت و چه در دنیا.

۶- مقصود از نفی سبیل، نفی «دولت و شوکت دائمی» کفار است.

۷- مقصود از نفی سبیل، نفی «نابودی کلی» و محو عمومی اسلام و مسلمین است.

با نیم‌نگاهی به آرا فوق یک همگرایی نزدیک بین اقوال چهارم تا هفتم مشاهده



می‌کنیم. بدین ترتیب که همگی در نفی سبیل تکوینی با یکدیگر وجه اشتراک دارند. چنانکه در قسمتی از قول دوم نیز همین وجه اشتراک دیده می‌شود. البته هریک، سبیل تکوینی را به گونه‌ای متفاوت از دیگری تفسیر کرده است.

حال هریک از اقوال هفتگانه را به اختصار بررسی می‌کنیم تا از روی بصیرت رأی درست را انتخاب کنیم.

(۱-۲) سبیل به معنی حجت

بعضی، سبیل را در آیه شریفه به معنای حجت دانسته و گفته‌اند مقصود از نفی سبیل، نفی غلبه منطقی کفار بر منطق اسلام است. به دیگر سخن، منطق و برهان اسلامی هیچ‌گاه مغلوب منطق کفر نمی‌شود

و همواره منطق اسلام غالب بر منطق کفر است. مستند این عده روایتی است که در عیون أخبار الرضا (ع) از امام رضا (ع) نقل شده است. چکیده روایت این است که شخصی به نام هروی از اعتقاد گروهی از مردم راجع به سهوالنسی (ص) و شهادت امام حسین (ع) از امام رضا (ع) سؤال می‌کند. او راجع به موضوع دوم به امام رضا (ع) عرض می‌کند که: ای فرزند رسول خدا برخی در کوفه معتقدند که حسین بن علی (ع) کشته نشده است. و این حنظله بن اسعد شامی بود که به جای آن حضرت اشتباهاً کشته شد. اما حسین بن علی (ع) همانند عیسی بن مریم به آسمان عروج کرد. ایشان برای درستی رأی خود به آیه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً استدلال می‌کنند.

امام رضا (ع) در پاسخ فرمود: این رأی مستلزم تکذیب پیشگویی پیامبر (ص) در مورد کشته شدن حسین بن علی (ع) است. بدون شرک حسین بن علی (ع) کشته شد و بهتر از او نیز همچون امیرالمؤمنین و حسن بن علی (ع) کشته شدند و من نیز کشته خواهم شد. سپس آن حضرت در رد استدلال آنان فرمود: و اما قول الله عزوجل: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً. فإنه يقول: ولن يجعل الله للكافر على مؤمن حجة ولقد اخبر الله عزوجل من كفار قتلوا النبيين بغير الحق و مع قتلهم اياهم لم يجعل الله لهم على انبيائه سبيلاً من طريق الحجة». یعنی: مقصود آیه این است که خداوند به سود کافر حجتی به

زیان مؤمن جعل نکرده است. خداوند از کشته شدن ظالمانه انبیاء به دست کفار خبر می‌دهد و با این حال کفار را بر انبیای خود از نظر حجت، مسلط نکرده است.^(۷)

از این روایت به وضوح پیداست که جمعی، از آیه نفی سبیل، نفی قهر و غلبه خارجی (تکوینی) را برداشت کرده‌اند. ولی امام رضا(ع) این گمان را مردود دانسته، امکان غلبه خارجی را می‌پذیرد و سبیل را به مفهوم حجت تفسیر می‌فرماید.

نقد این قول روشن است. زیرا با این تفسیر از ناحیه امام(ع) معلوم می‌شود که یکی از مصادیق سبیل «حجت» است. ولیکن بدیهی است که «مورد» مخصوص نیست. پس «سبیل» همچنان بر اطلاق و شمول خود باقی است و شامل حجت و غیر حجت می‌شود. بلی با این تفسیر، معلوم می‌شود که قهر و غلبه خارجی از شمول آیه شریفه خارج است. و مقصود خداوند نفی سبیل تکوینی نیست.

(۲-۱-۲) نفی سبیل مطلق (در تکوین و تشریح)

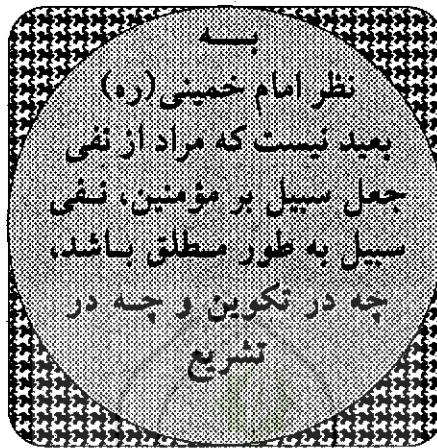
به نظر امام خمینی(ره) بعید نیست که مراد از نفی جعل سبیل بر مؤمنین، نفی سبیل به طور مطلق باشد، چه در تکوین و چه در تشریح. البته تفسیر ایشان از سبیل تکوینی و تشریحی متفاوت از تفسیر دیگران است. ایشان در مورد سبیل تکوینی می‌فرماید: خداوند امکانات مشترکی چون عقل، قدرت و مانند آن در اختیار همه بشر اعم از مسلمان و کافر قرار داده است. با این فرق که مسلمانان علاوه بر برخوردارگی از امکانات مشترک به وسیله ملائکه، اسدادهای غیبی و مانند آن نیز کمک می‌شوند.

چنانچه خداوند در آیاتی می‌فرماید:
«لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي سَوَاطِينِ كَثِيرَةٍ»
(توبه، ۲۵)

ترجمه: «خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد...»

و یا می‌فرماید: «يُمِدُّكُم بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران، ۱۲۵)

ترجمه: «خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی؛ باخود



دارند، مدد خواهد داد.

همچنین با وعده نصرت و پیروزی موجب تقویت روحیه و اطمینان نفس در مسلمان شده است که خود از مهمترین

اسباب پیروزی است. مانند آیات ذیل

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ...» (نصر ۱۰)

ترجمه: «چون یاری خدا و پیروزی فراز آید.»

«نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَ

بَشْرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (صف، ۱۳)

ترجمه: نصرتی است از جانب خداوند و فتحی نزدیک و مؤمنان را بشارت ده.^(۸)

اما خداوند هیچ امتیازی به کفار نداده و به هیچ یک از این راهها به کفار مدد نرسانده است. بنابراین نه تنها سبیلی به نفع کفار علیه مؤمنین در تکوین جعل نشده، بلکه به

عکس به طرق مختلف مؤمنین بر کفار سبیل و سلطه یافته‌اند.

حضرت امام(ره) در ادامه، سبیل تشریحی را به «ولایت» تفسیر کرده، می‌گویند: خداوند برای پیامبر(ص) و سپس ائمه(ع) و پس از آنها فقها، ولایت بر مردم جعل کرده است. در حالی که کفار از چنین حقی محرومند. و همچنین اطلاق آیه اقتضا می‌کند که حجت مؤمنین یعنی همان منطوق و برهان ایشان نیز بر منطوق کافران غالب بوده و سلطه داشته باشد.

پی نوشتها:

- ۱- علی قادری، مجله سیاست خارجی، فروردین ۶۶
- ۲- در کتابهای قواعد فقه معمولاً «مفاد قاعده» پس از اثبات قاعده تبیین می‌شود. و به اعتباری ترتیب منطقی همین است. شاید به این دلیل که بیش از اثبات اصل قاعده، در مورد مفهوم آن پیش‌دوری نشود. و براساس استظهار از أدله مفهوم قاعده تبیین گردد. اما ما ترتیب را عوض کرده در آغاز مفهوم قاعده را بیان می‌کنیم و سپس به اثبات آن می‌پردازیم تا کسانی که با فقه آشنایی کافی ندارند، زودتر در جریان بحث قرار گیرند و احساس ناتوانی از فهم نکنند. گرچه این ترتیب هم دور از منطوق نیست. زیرا ما مفهوم قاعده را به عنوان یک تئوری طرح می‌کنیم و بعد سراغ ادله می‌رویم تا ببینیم آیا اصل تئوری و حدود و ثغور آن قابل اثبات هست یا نه؟
- ۳- ک. القواعد الفقهیه، میرزا حسن بجنوردی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ القواعد الفقهیه، محمد فاضل لنگرانی، ج ۱، ص ۲۳۴ - ۲۴۲.
- ۴- از آنجا که اصل هیچ حکمی بنا بر فرض هیچگاه موجب تحقق سلطه کفار بر مسلمین نمی‌شود، بر این اساس تعبیر به اطلاق یا عموم کردیم.
- ۵- مکاسب، شیخ مرتضی انصاری، ص ۱۵۱، القواعد الفقهیه، بجنوردی، ج ۱، صص ۱۵۸ - ۱۵۹، القواعد الفقهیه، فاضل لنگرانی، ج ۱، ص ۲۳۵ - ۲۳۷.
- ۶- احکام القرآن، ابی بکر محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی، ۴۶۸ - ۵۲۳، جزء اول ص ۵۱۰، دارالجمیل، بیروت.
- ۷- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۳، ن باب ۴۶
- ۸- ترجمه همه آیات از ترجمه قرآن کریم توسط آقای عبدالمحمد آبتی نقل شده است.